



اندیشه سیاسی علامه طهرانی متأثر از فلسفه صدرایی و عرفان عملی است

محمدرضا ملایی گفت: اندیشه سیاسی علامه حسینی طهرانی در قسمتهای نظری مانند فلسفه سیاسی، صدرایی است و در قسمت های عملی، مانند فقه سیاسی و اخلاق سیاسی، متأثر از عرفان عملی است.

محمدرضا ملایی گفت: اندیشه سیاسی علامه حسینی طهرانی در قسمتهای نظری مانند فلسفه سیاسی، صدرایی است و در قسمت های عملی، مانند فقه سیاسی و اخلاق سیاسی، متأثر از عرفان عملی است.

به گزارش خبرنگار مهر، محمدرضا ملایی، مدرس حوزه در مورد اندیشه سیاسی آیت الله سیدمحمدحسین حسینی طهرانی گفت: حکمت متعالیه ملاصدرا، ظرفیت عظمی را برای عرصه های مختلف فکر و اندیشه فراهم کرده است زیرا دستاورد فکری ملاصدرا به بنیادی ترین مسائل جهان می پردازد که هر اندیشه ای را در حوزه علوم انسانی مانند عرصه سیاست و اندیشه سیاسی، می تواند تحت تأثیر قرار دهد؛ داده های حکمت متعالیه، در جهان شناسی و انسان شناسی و تبیین ظرفیت های رشد انسان در عالم هستی، و ارتباط انسان با خداوند متعال، تبیین چگونگی ارتباط عوالم هستی با یکدیگر، و نقش شریعت و دین در این میان، و قوانین حاکم بر این عوالم، و نیز سیر آدمی در این عوالم مرتبط، آن قدر بنیادی است که هر کس با این داده ها ارتباط برقرار کند به گونه ای در اندیشه ورزی خود متأثر از آنها خواهد بود اما میزان این تأثیرپذیری قطعاً یکسان نیست.

وی افزود: نباید تأثیر حکمت متعالیه بر اندیشه های گوناگون حکمای صدرایی را یکنواخت و هماهنگ پنداشت، لذا نباید انتظار داشت اندیشه ی سیاسی کسانی که با حکمت متعالیه سر و کار دارند خروجی های یکسان و یا حتی نزدیک به هم داشته باشند. در عالم اندیشه، ممکن است چندین نفر، از مبادی یکسانی شروع کنند ولی به نتایج متفاوتی برسند. این مسأله درباره اسلامی بودن اندیشه سیاسی عالمان شیعی نیز جاری است. اندیشه سیاسی تمام فقهای شیعی را می توان اسلامی نامید در حالی که تفاوت های آشکاری میان آنها وجود دارد، مثلاً یک عالم شیعی قائل به ولایت فقیه می شود و دیگری آن را قبول نمی کند در حالی که هر دو از مبادی یکسانی شروع می کنند؛ در عین حال نمی گویند یک اندیشه، اسلامی و دیگری غیر اسلامی است بلکه قائل به تخطئه هستند و این اختلاف نظر را ناشی از باز بودن باب اجتهاد می دانند.

این محقق و نویسنده در ادامه سخنانش تصریح کرد: درباره ی حکمت متعالیه نیز این گونه است؛ ولی باید پرسید قدر جامع اندیشه هایی که متأثر از حکمت متعالیه اند چیست؟ آیا برای اینکه اندیشه ای را متأثر از حکمت متعالیه بدانیم باید نتیجه های آن اندیشه با احکام و نظرهای ملاصدرا یکی باشد؟ به نظر می رسد این تأثیرپذیری را می توان همانند یک کلی مشکک دانست. متأثر بودن برخی اندیشه ها از حکمت متعالیه فقط به اندازه استفاده از مبانی کلان آن است ولی برخی دیگر، صدرایی تر هستند. حال اینجا می توان این سؤال را پرسید که اندیشه سیاسی علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی، تا چه حد متأثر از حکمت متعالیه است؟ در اینکه حکمت متعالیه در اندیشه سیاسی وی حضور دارد جای هیچ شکی نیست.

دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع) بیان کرد: انسان شناسی علامه طهرانی، منطبق با تصویر انسان صدرایی است. علامه طهرانی از اسفار اربعه انسان و مراتب فناء و بقاء بعد الفناء سخن می گوید؛ از انسان کامل یاد می کند و اینکه باید در رأس حکومت، فقیهی که انسان کامل است قرار گیرد. اندیشه وی مبتنی بر تصویری صدرایی از جهان هستی و چند لایه بودن این جهان است. صحبت از عقل و خیال و بدن و تصریحات علامه طهرانی مبنی بر لزوم توجه به این سه لایه وجودی انسان، حکایت از صدرایی بودن اندیشه وی دارد. اما او در خروجی هایی که بر این نگاه صدرایی استوار است اختلافاتی با دیگر اندیشمندان سیاسی متأثر از حکمت متعالیه دارد. این اختلاف را نباید به حساب صدرایی نبودن یکی از دو طرف گذاشت؛ بلکه آن را می توان اجتهاد در خوانش سیاسی از حکمت متعالیه دانست. بنابراین انتظار نتیجه های یکسان از حکیمان متأله در اندیشه های سیاسی، بیشتر به فضای تقلید از ملاصدرا و انسداد باب اندیشه ورزی در آراء وی خواهد انجامید.

نویسنده کتاب اندیشه سیاسی علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی گفت: اندیشه سیاسی علامه طهرانی از مبانی انسان شناختی و هستی شناختی صدرایی شروع می شود و به سیر و سلوک عارفانه ختم می گردد. به نظر می رسد اندیشه سیاسی وی در قسمت های نظری مانند فلسفه سیاسی، صدرایی است و در قسمت های عملی، مانند فقه سیاسی و اخلاق سیاسی، متأثر از عرفان عملی است. تصویر علامه طهرانی از سیر و سلوک در ذیل تربیت

و نظارت یک انسان کامل، به طور ملموسی در فقه سیاسی و اخلاق سیاسی ای که ارائه می کند حضور دارد. جایز نبودن تقسیم قدرت، تسلیم محض بودن در مقابل فقیه عارف و کامل، اختیارات تام و تمام این فقیه در ساختار قدرت و مباحثی از این دست، ناشی از نظریات علامه طهرانی درباره نحوه تعامل با انسان کامل برای تربیت شدن به دست اوست. با توجه به حضور پررنگ مناسبات عرفان عملی در اخلاق سیاسی و فقه سیاسی علامه طهرانی و نیز با توجه به حضور پررنگ عرفان نظری در حکمت متعالیه، می توان اندیشه سیاسی علامه طهرانی را یک قرائت شیعی از عرفان سیاسی دانست.

ملایی در ادامه سخنانش بیان کرد: بنابراین هر چند می توان مدعی شد اندیشه سیاسی علامه طهرانی مبانی صدرایی دارد این ادعا، مانع از عرفانی خواندن اندیشه سیاسی وی نیست. فلسفه سیاسی و فقه سیاسی و نیز اخلاق سیاسی از منظر علامه طهرانی به شدت عرفانی است. حضور پررنگ کلیدواژه های عرفانی، همچون انسان کامل، فناء فی الله و مانند آن در کنار حضور قابل توجه مناسبات عرفان عملی در سرتاسر اندیشه سیاسی وی، موید این ادعا است. با توجه به این مطلب، می توان گفت اندیشه سیاسی وی، تبلور حضور عرفان در سیاست است و وی سیاستی عرفانی ارائه می کند.

وی تصریح کرد: نکته قابل توجه، تأثیر فلسفه سیاسی و نیز عرفان علامه طهرانی بر فقه سیاسی و نیز اخلاق سیاسی وی است. برخی از ادله ای را که وی برای اثبات ولایت سیاسی فقیه عارف اقامه می کند هیچ فقیهی نیست؛ حتی طرفداران ولایت فقیه؛ به عنوان ادله ولایت فقیه معرفی نکرده است. اگر فقط از منظر فقهی به این ادله (روایات) نگاه کنیم واقعاً شاید نتوان از این ادله، ولایت سیاسی فقیه عارف و کامل را برداشت کرد. اینجاست که باید از تأثیر حکمت متعالیه و عرفان علامه طهرانی به طور عام و فلسفه سیاسی وی به طور خاص، بر فقه سیاسی او سخن به میان آورد. کسی که در مباحث مهم فلسفه سیاسی همچون آزادی و قدرت و برابری و حکومت آرمانی و عدالت و مشروعیت، مبنای خاصی در پیش می گیرد متون وحیانی (کتاب و سنت) را به شکل خودآگاهانه و یا ناخودآگاهانه در قالب خاصی می فهمد.

این پژوهشگر در ادامه سخنانش تأکید کرد: جهان هستی و نیز حقیقت انسان، در نگاه علامه طهرانی، تفسیری کاملاً عرفانی دارد. این مسأله بر فلسفه سیاسی وی، تأثیر بسیاری گذاشته است. در نگاه او، مدینه فاضله، جامعه ای است که مردم آن، سالک الی الله باشند و حاکم این جامعه، مربی این سالکان است و آنان را به سوی فناء فی الله می برد. این نگاه وقتی در اخلاق سیاسی بیاید به صورت سلوک عملی عارفانه، تجلی می کند و وقتی در فقه سیاسی بیاید دنبال ادله نقلی ای است که رهبری انسان کامل را ثابت کند. بنابراین، ایشان دلالت روایت کمیل بن زیاد نخعی از امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه بر اثبات ولایت سیاسی فقیه کامل را قوی ترین و معتبرترین دلیل بر ولایت فقیه می داند.

وی گفت: در واقع علامه طهرانی، ریاست انسان کامل بر مدینه فاضله را می پذیرد و در فقه، این ریاست را در قالب ادبیاتی فقهی، مانند ولایت فقیه، مستندسازی می کند. به عبارت دیگر، او نمی تواند در فقه به غیر از ولایت فقیه برسد. مطابق نگرش صدرایی، ولایت فقیه، بسط یافته نبوت و امامت، و تجلی ولایت است. در نگاه سلسله مراتبی حکمت متعالیه، با همان ضرورت که «نبوت» در وجه سیاسی و تربیتی اش توجیه می شود امامت نیز توجیه می شود و با همان ضرورت، ولایت فقیه هم توجیه می شود. پس اگر حتی روایتی در اثبات ولایت فقیه، وجود نداشت باز هم علامه طهرانی می توانست با این نگاه عرفانی آن را اثبات کند. به همین دلیل است که مشاهده می شود اندیشه سیاسی علامه طهرانی صبغه ای تربیتی و سیر و سلوکی عرفانی دارد. همان طور که شاگرد سلوکی، حق اعتراض و اظهار نظر در مقابل استاد سلوکی خود را ندارد امت اسلامی نیز چنین حقی در مقابل فقیهی که عارف کامل است و ریاست جامعه اسلامی را در دست دارد نخواهد داشت؛ بلکه باید فقط گوش به فرمان او باشد تا از رهگذر اطاعت دستورات وی، به کمال خود برسد.